

# نقش و عملکرد روایات فقهی در تفسیر «کنز العرفان فی فقه القرآن»

تفسیر کنز العرفان فی فقه القرآن، از مهم‌ترین تفاسیر فقهی شیعه امامیه است که مؤلف آن بر اساس آیات قرآن کریم به استنباط احکام شرعی پرداخته است. در این کتاب، روایات نیز جایگاه و عملکرد مهمی در تفسیر و تبیین آیات فقهی مورد بحث دارند و وی احکام بسیاری از آیات را با کمک روایات بیان می‌کند. به طوری که در موارد متعددی دیده می‌شود که آیه ای عام را با روایات تخصیص می‌زند و یا خاصی را تعمیم می‌دهد. استفاده او از روایات، اختصاص به روایات شیعه ندارد، بلکه از روایات اهل تسنن نیز بهره برده است. همچنین او برای فهم دقیق‌تر مراد آیات، به روایاتی که در شأن نزول آن‌ها نقل شده اشاره می‌کند. در عین حال مؤلف روایاتی را که ذکر می‌کند، آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد و گاه روایاتی را بر روایات دیگر ترجیح می‌دهد که بر اساس مبانی فقه الحدیثی مؤلف صورت می‌پذیرد. بهره‌گیری وی از مباحث درایه‌ای و رجالی گویای این حقیقت است.

**کلیدواژه‌ها:** فاضل مقداد، کنز العرفان، روایت، فقه الحدیث، تفاسیر فقهی، آیات الاحکام.

دکتر عباس مصلائی پور یزدی

دانشیار

دانشگاه امام صادق علیه السلام

amusallai@gmail.com

مجید بشیری

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

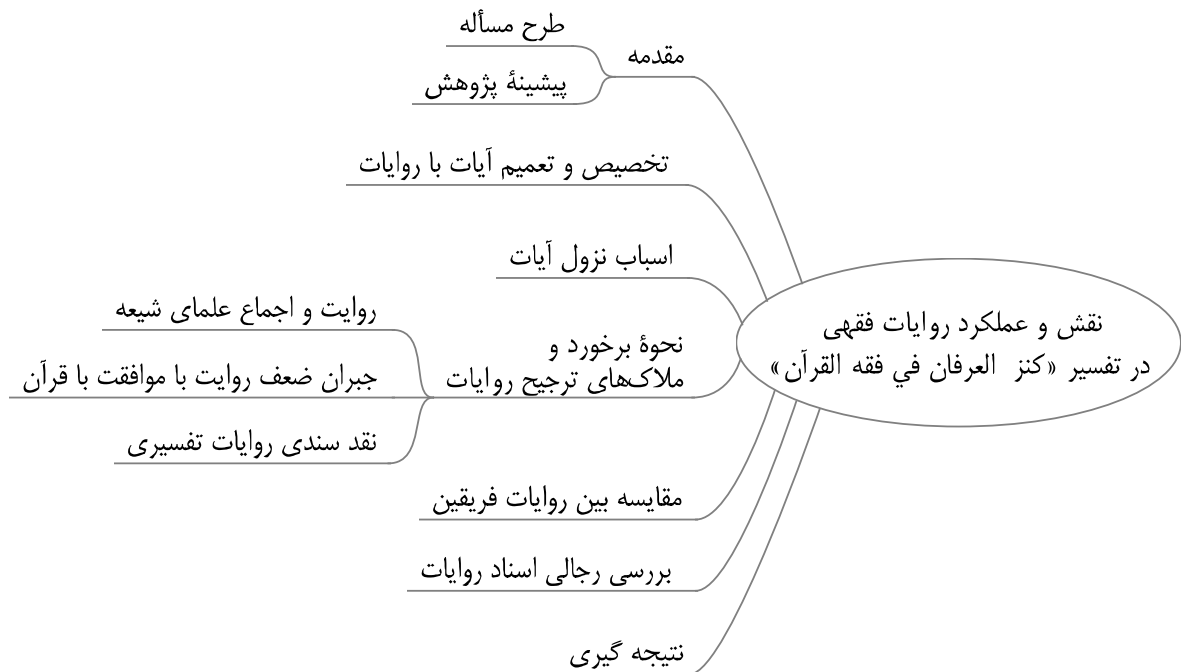
(نویسنده مسئول)

دانشگاه مذاهب اسلامی

majidbashiri1@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۱



## ۱. مقدمه

### طرح مسأله

تفسیر کنز العرفان فی فقه القرآن همانطور که از نام آن پیداست، یک تفسیر فقهی است که فاضل مقداد سیوری در این کتاب به تفسیر آیاتی که از نظر وی دربردارنده احکام شرعی می‌باشند، پرداخته است. البته خود گزینش آیات برای استنباط احکام از آن‌ها بحثی است که مجال جداگانه‌ای را می‌طلبد که ما در صدد آن نیستیم، اما وی نظر برخی از دانشمندان را که می‌گویند آیات الاحکام شامل ۵۰۰ آیه است، نمی‌پذیرد و آن را کمتر از این تعداد می‌داند (ن. ک: همو، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۵).

مسأله‌ای که ما در صدد بررسی آن هستیم این است که روایت در تفسیر کنز العرفان چه نقش و جایگاهی دارد؟ به عبارت دیگر نویسنده کتاب برای استنباط احکام از آیات قرآن، چگونه از روایات برای تفسیر آن‌ها استفاده می‌کند و عمکرد روایات در این تفسیر چیست که در ادامه به آن می‌پردازیم.

### پیشینه پژوهش

در کتاب‌های تاریخ تفسیر به دلیل اهمیت و شهرتی که تفسیر کنز العرفان فی فقه القرآن در میان تفاسیر به ویژه تفاسیر فقهی دارد، عمدتاً به این تفسیر اشاره شده است. از جمله در کتاب *التفسیر و المفسرون* درباره گرایش و روش نویسندگان در نحوه تفسیر آیات اشاراتی شده است (ن. ک: ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۷۳).

همچنین در کتاب *التفسیر و المفسرون فی توبه القشیب* به این تفسیر به اندازه معرفی نویسنده و انگیزه او از تألیف کتاب اشاره شده است (معرفت، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۸۴۴).

بنابراین در این منابع و نیز در دیگر آثار به شیوه تفسیری وی و معرفی خصوصیات کلی تفسیر وی پرداخته شده است، اما ما در این مقاله به این تفسیر از نقطه نظر جایگاه روایت و نقش و تأثیر آن در تفسیر آیات فقهی و شیوه برخورد مؤلف با روایات خواهیم پرداخت.

## ۲. تخصیص و تعمیم آیات با روایات

قرآن کریم شامل آیاتی است که برخی عام و برخی دیگر خاص هستند. تشخیص اینکه کدام آیه عام و کدام آیه خاص است، به مبانی پذیرفته هر مفسر بستگی دارد که بر اساس چه ادله‌ای آیه‌ای را تخصیص یا تعمیم زند. فاضل مقداد در موارد متعددی آیات را با روایات تخصیص می‌زند. از جمله در مورد آیه ۵ سوره المائدة ﴿وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ﴾ [از غذا] گندم، جو و حبوبات است که از امام صادق علیه السلام روایت شده است (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۶، ص ۲۴۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۹۰).

از سوی دیگر حکم آیه‌ای را که خاص است با روایات تعمیم می‌دهد. از جمله در مورد آیه ۲۸ سوره التوبه ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾ می‌گوید: جایز نیست مشرکان وارد مسجد الحرام شوند و نیز سایر مساجد به عقیده شیعه ممنوع می‌باشد (همو، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۹۰)، به دلیل روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده است (ن. ک: قاضی نعمان، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۱۴۹).<sup>۱</sup>

۱. قاضی نعمان از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «یهود، نصاری، کودکان و دیوانگانتان را از مساجدتان منع کنید که در غیر این صورت خداوند شما را در حال رکوع و سجود به بوزینه و خوک مسخ خواهد کرد. زیرا خدای عزوجل فرموده: مشرکین نجس هستند پس نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند».

او بر اساس روایتی از پیامبر «قوة» را در آیه ۶۰ سوره الأنفال ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ﴾ تیراندازی تفسیر کرده است (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۴۰؛ عیاشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۶؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۴۸؛ ابن‌قیم، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۵۵ و فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۰۳). ذیل آیه ۲۲۱ سوره البقره ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا لَا مَهْمَ خَيْرٍ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَا أَغْبَتِكُمْ وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾ می‌گوید در این که کافر ذمی هرگاه مسلمان گردد بر ازدواج خود باقیست، اختلافی وجود ندارد. از این رو عمومیت ﴿وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ﴾ و ﴿وَ لَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ﴾ با اجماع و نص حدیثی تخصیص می‌خورد (ن. ک: حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۵۳۶؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۵۲). هم‌چنین در انتهای بحث محرمات نکاح می‌گوید: محرمات دیگری وجود که از سنت استفاده می‌شود و ما در اینجا تنها به آنچه در قرآن آمده اکتفا نمودیم (همو، ج ۲، ص ۲۵۳).

ذیل آیه ۱۲۴ سوره البقره ﴿وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ﴾ از ابن عباس نقل می‌کند که این کلمات عبارت از پنج چیز در سر و پنج چیز در بدن است. سر عبارتند از: مضمضه، استنشاق، دو بخش کردن موی سر، کوتاه کردن سبیل و مسواک؛ بدن عبارتند از: ختنه، تراشیدن موی عانه، چیدن ناخن، کندن موی زیر بغل و استنجا با آب (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۶). سپس می‌گوید اگر این‌ها از شریعت ابراهیم علیه السلام باشد، شریعت پیامبر ما نیز می‌باشد زیرا خدا فرموده ﴿وَ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ﴾ و نیز ﴿مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ﴾ یعنی از آن‌ها پیروی کنید (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۹۶).

ذیل آیه ۲۳۸ سوره البقره ﴿وَ قَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ از ابن عباس نقل می‌کند که منظور از ﴿قانتین﴾ در این آیه، قنوت در حال قیام و به معنی دعا است (طوسی ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۷۶؛ فخرالدین رازی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۶۳؛ قرطبی ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۱۴). از امام باقر علیه السلام نیز روایت کرده که منظور از قنوت دعاست (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۳، ص ۳۷۱؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۲۴۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۷۵).

فاضل مقداد ذیل آیه ۲۰ سوره المزل که می‌فرماید: ﴿فَاقْرَأْ مَا تيسَّر مِنَ الْقُرْآنِ عَلِيمٌ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضًى﴾ و نیز ﴿فَاقْرَأْ مَا تيسَّر مِنْهُ﴾ می‌گوید: این دو عبارت دلالت بر وجوب قرائت بخشی از قرآن در نماز دارد، اما قرائتی که اینجا واجب است، مجمل است و بیان آن با سنت نبوی به دست می‌آید. بنابراین منظور از آن سوره الفاتحه است (همو، ج ۱، صص ۱۸۰-۱۸۱) زیرا پیامبر ﷺ فرمودند که «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب» (ن. ک: نسائی ۱۳۴۸ق، ج ۲، ص ۱۳۷؛ ابن حنبل، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۱۴؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۸۴؛ مسلم، بی‌تا، ج ۲، ص ۹؛ ترمذی بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۶) که در رکعت اول و دوم خوانده می‌شود و بنابر نظر شیعه در رکعت سوم و چهارم میان قرائت فاتحه و تسبیحات بر اساس روایتی از امام علی علیه السلام و دیگر روایات متواتر از اهل بیت علیهم السلام، مخیر است (ن. ک: ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۲۷؛ ابن قدامه، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۲۵؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۳، ص ۳۱۹؛ طوسی، ۱۳۹۰ق ب، ج ۲، ص ۹۸).

نیز در مورد وجوب قرائت سوره‌ای بعد از حمد در دو رکعت نخست، به فعل پیامبر ﷺ (ن. ک: نسائی، ۱۳۴۸ق، ج ۲، ص ۱۶۵؛ ج ۴، ص ۳۸۳؛ دارمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۶؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۸۵؛ مسلم، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۷؛ ابو داود، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۵؛ بیهقی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۳) در نمازهایش و نیز روایات اهل بیت علیهم السلام (از جمله ن. ک: کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۳، ص ۳۱۲؛ طوسی، ۱۳۹۰ق ب، ج ۲، ص ۶۹) که معتقد به تواتر و تظافر آنها است، تمسک بسته است (فاضل مقداد ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۸۲).

در تفسیر آیه ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (الجن، ۱۸) روایت امام جواد علیه السلام را که معتصم از او درباره معنای آن پرسش کرد و فرمود: منظور اعضای هفت‌گانه‌ای که بر آن سجده می‌شود را نقل کرده است (عیاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۹) بر سایر معانی و تفاسیر دیگر ترجیح داده است (همو، ج ۱، ص ۱۸۶). البته همین معنا نیز از سعیدبن جبیر، زجاج و فراء (ن. ک: طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۱۵۵) و نیز در سخنی از پیامبر ﷺ نقل شده است (ابو داود، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۴).

ذیل تفسیر آیه ۱۱۰ سوره‌الأسراء که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ پنج احتمال را برای تفسیر این آیه مطرح کرده، اما در پایان می‌گوید: این آیه از جمله آیات مجمل است که در این مورد، بیان آن را باید از فعل پیامبر ﷺ و آنچه که به تواتر از ایشان نقل شده و مشهور است به دست آورد. بنابراین از نظر وی معنای آیه آن است که همه نمازهایت را بلند بخوان و همه آن را نیز آهسته بخوان بلکه نمازهای شب [مغرب و عشاء] و صبح را بلند و ظهرین را آهسته بخوان. علاوه بر این می‌گوید: این معنا به ظاهر الفاظ آیه نیز نزدیک است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۱، صص ۱۸۹-۱۹۰).

همچنین وجوب صلوات در تشهد نماز را بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام استنباط می‌کند (همو، ج ۱، ص ۱۹۵).  
ذیل آیه ۲ سوره‌الکوثر که می‌فرماید: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾ می‌گوید: جمهور (اهل تسنن) از امام علی علیه السلام نقل کرده اند که علی علیه السلام فرموده: معنای آیه آن است که در نماز دست راست را بر دست چپ به موازات گلو قرار ده. (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۳۷؛ بیهقی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹)؛ سپس در ادامه می‌گوید: این نقل از علی علیه السلام باطل بلکه دروغ و افترا بر اوست زیرا عترت پاکش بر خلاف این امر اجماع دارند و آنچه از آنان به ما رسیده روایتی از عمر بن یزید است که گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که درباره آیه ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾ فرمودند: «یعنی دستهایت را به موازات صورتت بالا بری» (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۴۶۰).

عبدالله بن سنان نیز مانند این روایت را نقل کرده است (ن. ک: طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۶۶)، و روایات دیگری را در رد اهل تسنن ذکر می‌کند. همچنین از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمودند: بالا بردن دست از موارد «استکانه» است. راوی گوید: گفتم استکانه چیست؟ فرمودند: آیا این آیه را نخواندی ﴿فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ﴾ (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۱، صص ۲۰۹ و ۲۱۰؛ نیز ن. ک: حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۳۷؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۰، ص ۲۱۹).

ذیل تفسیر اصناف مستحقین زکات در تعریف مسکین و فقیر پس از ایراد اقوال گوناگون و اینکه کدام‌یک از آنان وضعیت بدتری دارند، می‌گوید: احتمال قوی نزد من آن است که مسکین حال و روزش از فقیر بدتر است به دلیل روایتی از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: فقیر کسی است که درخواست نمی‌کند و مسکین بدتر از او و بائس از آن دو بدتر است (ن. ک: کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۳، ص ۵۰۱). سپس می‌گوید: و این سخن صریحی در این باب است (فاضل مقداد ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۵۱).

ذیل آیه ۲۹ سوره النساء که خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾، می‌گوید: منظور از باطل سبب باطل است که تمام آنچه را که شرع آن را مباح نکرده را در برمی‌گیرد و در مجموع این از مجملات نیازمند به بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است (همو، ج ۱، صص ۳۱ و ۳۲).

نیز ذیل آیه ۱ سوره المائده ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾، می‌گوید: واژه عقد در این آیه دارای اجمال است که بیان حال آن از پیامبر یا امام علیه السلام، معلوم می‌گردد (ج ۲، ص ۸۷؛ نیز ج ۲، ص ۱۰۸).

همچنین در مورد آیات تحریم ربا می‌گوید: از دید علمای امامیه آیات تحریم ربا، خاص است و عمومیت ندارد؛ زیرا از طریق امامان شیعه علیهم السلام روایاتی رسیده است که به مباح بودن ربا میان پدر و فرزند، زوجین، بنده و مولا و مسلمان و حربی تصریح دارد (همان، ج ۲، ص ۴۴).

دیگر آنکه ذیل آیه ۲ و ۳ سوره الطلاق ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا؛ وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ می‌گوید: زمانی که این آیه نازل شد، عده‌ای از صحابه در خانه‌هایشان ماندند و به عبادت مشغول شدند، با اطمینان به وعده‌ای که خداوند داده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله از این ماجرا آگاه گردید و به خاطر آن از آنان عیب‌جویی کرد و فرمود: من از کسی که دهانش را به سوی پروردگارش باز کرده و می‌گوید: خدایا به من روزی بده در حالی که طلب روزی را رها کرده بیزارم (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۳؛ نیز ن. ک: صدوق، ۱۳۶۱ش، ج ۳، ص ۱۹۳).



از سوی دیگر، گاه سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام را با آیات قرآن کریم تخصیص می‌زند. او ذیل آیه ۶۱ سوره النور که خداوند می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾، می‌گوید: فقها با این آیه بر جواز تصرف به صورت خوردن در منازل نزدیکان ذکر شده استدلال کرده‌اند به شرط عدم کراهت مالکانشان و عدم اسراف در تصرف اما در روایات آمده است که دوست انسان می‌تواند وارد خانه شود و بدون اجازه از آن خانه بخورد و مالی را نیز صدقه بدهد در حالی آیه، تصرف را تنها در صورت عدم کراهت مالکان مجاز دانسته است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۶؛ نیز ن. ک: کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۶، ص ۲۷۷).

آیه ۶ سوره المائده پیرامون وضوء است، فاضل مقداد درباره کیفیت وضوء گرفتن به نحوه وضوء پیامبر ﷺ ارجاع می‌دهد. او در بحث از اینکه آیا صورت و دست‌ها را باید از بالا شست یا از پایین به بالا، می‌گوید: آیه، دلالتی بر هیچ‌یک از این دو ندارد و می‌تواند شامل هر دو شود. ابتدا و اندازه شستن را باید از بیان پیامبر ﷺ استفاده کرد و وضوء ایشان به این نحو بوده که از بالای صورت و آرنج آغاز می‌کردند و اگر این سنت پیامبر ﷺ نمی‌بود خلاف آن متعین بود، زیرا پیامبر ﷺ فرمودند: «این وضویی است که خدا نماز را تنها با آن می‌پذیرد» (همو، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۲؛ نیز ن. ک: صدوق، ۱۳۶۱ش، ج ۱، ص ۳۸).

وی می‌گوید ظاهر خطاب آیه این است که همه نمازگزاران چه وضوء نداشته باشند و چه داشته باشند را در برمی‌گیرد اما این با اجماع مخالفت دارد و نیز به دلیل اینکه پیامبر ﷺ در روز فتح مکه پنج نماز را با یک وضوء خواندند که عمر به او گفت: کاری کردی که پیشتر نکردی، پیامبر ﷺ فرمودند: عمداً انجام دادم (ن. ک: نسائی، ۱۳۴۸ق، ج ۱، ص ۸۶؛ ترمذی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲؛ بیهقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۸).

البته برخی گفته‌اند که قبلاً چنین بوده اما نسخ شده است. این نظر نیز ضعیف است به دلیل اینکه پیامبر ﷺ فرمودند: مائده، آخرین سوره قرآن است که نازل شد، پس حلال آن را حلال و حرام آن را حرام دارید (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۸۸؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۱)<sup>۱</sup> و فاضل مقداد نتیجه می‌گیرد که اگر چه آیه، مطلق است اما مراد تقیید است (همو، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۰).

خداوند در آیه ۲۳۰ سوره البقره حلال شدن زن پس از طلاق سوّم را منوط به ازدواج زن با مردی دیگر کرده است. فاضل مقداد می‌گوید: آیه از این جهت اطلاق دارد اما سنت شریفه آن را مقید کرده است زیرا صرف ازدواج صوری کفایت نمی‌کند، بلکه همبستر شدن نیز لازم است (همو، ج ۲ ص ۳۵۷؛ نیز ن. کنه نسائی، ۱۳۴۸ق، ج ۶، صص ۱۴۶ - ۱۴۹؛ نووی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲).

بنابراین اکثر روایات را در تفسیر آیات به عنوان تأکید و شاهد بر احکام آیات قرآن ذکر می‌کند.

### ۳. اسباب نزول آیات

فاضل مقداد عنایت زیادی به سبب نزول آیات دارد و در بیشتر موارد در تفسیر آیات به سبب نزول آن‌ها اشاره می‌کند. هرگاه ذیل آیاتی که به تفسیر آن‌ها می‌پردازد، شأن نزول رسیده باشد، به شأن نزول آن‌ها اشاره می‌کند، از جمله ذیل آیه نماز جمعه به نحوه و چگونگی تشریح نماز جمعه بر اساس روایات اشاره کرده است (ن. کنه همو، ج ۱، صص ۲۴۵-۲۴۶).

نیز ذیل آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ می‌گوید: این آیه درباره عمرو بن جموح نازل شده که پیر مردی بزرگ و بسیار

۱. این حدیث در منابع اهل تسنن از عایشه نقل شده و به پیامبر ﷺ نسبت داده نشده است.

پولدار بود. او از پیامبر ﷺ پرسید: چه چیزی را صدقه دهم و بر چه کسی صدقه دهم؟ که این آیه نازل شد<sup>۱</sup> اما او در اینجا و نیز در سایر موارد شأن نزول‌ها عقیده دارد «خصوص سبب، عام را تخصیص نمی‌زند، بلکه بر عمومیت خود باقی است» (همو، ج ۱، ص ۳۶۵).

او همچنین واژه «العفو» را در آیه ﴿وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ﴾ بر اساس روایتی از امام باقر عليه السلام، مال اضافی بر هزینه‌های یکسال، و بر اساس روایتی دیگر از امام صادق عليه السلام حد وسط بدون اسراف و بخل تفسیر می‌کند (همو، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۶۶؛ نیز ن. ک: طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۱۳؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۴، ص ۵۲).

در جایی دیگر می‌گوید: مسلمانان از اینکه تنها غذا بخورند خودداری می‌کردند، همچنان که عادت اعراب بود. چه بسا شخصی از صبح تا شب به انتظار می‌نشست تا کسی همراه او غذا بخورد، اما وقتی نا امید می‌شد به ناچار تنها می‌خورد تا اینکه این آیه نازل شد: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً﴾<sup>۲</sup>. در روایت دیگری از عکرمه آورده که می‌گوید: درباره قومی از انصار نازل شده که وقتی مهمانی نزد آنان می‌آمد فقط همراه با او غذا می‌خوردند که این آیه نازل شد و به آنان اجازه داد تا هر گونه می‌خواهند، بخورند (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۹؛ نیز ن. ک: واحدی، ۱۳۸۸ق، ص ۲۲۴).

گاهی برای یک آیه چند شأن نزول ذکر می‌کند. از جمله برای آیه ۳ سوره النساء به سه روایت که در خصوص شأن نزول آن وارد شده، اشاره کرده و همه آن‌ها را محتمل دانسته است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۰۱).

نیز درباره سبب نزول آیه ۹۳ سوره المائده ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يَجِبُ الْمُحْسِنِينَ﴾ به دو روایت متفاوت اشاره کرده است.

۱. ن. ک: واحدی، ۱۳۸۸ق، ص ۴۰

۲. النور، آیه ۶۱

در یک روایت آمده که گروهی از صحابه گفتند: ای پیامبر خدا ﷺ حال برادران ما که از دنیا رفتند و شراب می‌خوردند و از پول قمار می‌خوردند چگونه است که این آیه نازل شد (ن. ک: زمخسری، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۶۷۶).  
وی سپس می‌گوید: صحیح‌تر آن است که این آیه دربارهٔ قومی از صحابه مانند: عثمان بن مظعون نازل شده باشد که با خود عهد کردند از طیبات (خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های پاک و حلال) دوری کنند (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۱۸؛ نیز ن. ک: طبرسی، ج ۳، صص ۴۱۲ - ۴۱۳).

#### ۴. مخالفت با اکثر روایات تابعین

فاضل مقداد در تفسیر بیشتر آیات، روایات تفسیری تابعان را نقل می‌کند، اما نگاهش به این روایات، منتقدانه است. در مورد صحابه نیز وضع به همین منوال است. همچنین احادیث مرفوع یعنی روایات رسیده از رسول اکرم ﷺ از طریق اهل تسنن، از این نگرش به دور نیستند. به عنوان نمونه ذیل آیه ۱۰ سورة الجمعة ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾، «ابتغاء فضل الله» را به طلب روزی تفسیر کرده و این در حالی است که از سعیدبن جبیر و حسن نقل شده که منظور طلب علم است (ن. ک: زمخسری، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۵۳۶؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۱۴). سپس روایتی را از انس آورده که از پیامبر نقل کرده که فرمودند: «منظور طلب دنیا نیست بلکه عبادت مریض، حضور بر سر جنازه، و یا دیدار با برادر برای رضای خدا است» (سیوطی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۲۰) و در تفسیر ﴿و اذکروا الله﴾ می‌گوید: خدا را یاد کنید به خاطر توفیقی که به شما احسان کرد. وی در ادامه می‌گوید: برخی گفته‌اند منظور از ذکر، فکر کردن است، همچنان که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: یک ساعت فکر کردن از یک سال عبادت برتر است. این روایت را ابو هریره از پیامبر ﷺ نقل کرده است (ن. ک: سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۱؛ متقی ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۰۶).

مضمون همین روایت از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده که ذیل آیه **«انما يتذكر اولو الالباب»** ابوالعباس از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که یک ساعت فکر کردن از یک سال عبادت برتر است (ن. ک: عیاشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۸). در ادامه قول دیگری را نقل می‌کند و می‌گوید: و گفته شده یعنی خدا را در تجارت خود یاد کنید. این سخن را طبرسی از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۱۴).

نیز در تعیین مراد از **«فابعثوا»** در آیه **«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا»** که مخاطب چه کسی است؟ از سدی نقل می‌کند که منظور خود زوجین است (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۰۱) و در روایتی دیگر گفته خانواده زوجین است (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۸۰). اما این نظرات را رد می‌کند و می‌گوید منظور حکامی هستند که برای مرافعه نزد آنان می‌روند و روایات منقول از امامان صادق و باقر علیه السلام و نیز نظر صحیح‌تر، همین است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۷۴؛ نیز ن. ک: قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۳۸).

## ۵. نحوه برخورد و ملاک‌های ترجیح روایات

فاضل مقداد آنجا که روایات فریقین با یکدیگر در تعارض و تقابل قرار می‌گیرد، روایات اهل بیت علیهم السلام را بر روایات اهل تسنن ترجیح می‌دهد که از جمله ذیل آیه **دین** (البقرة، ۲۸۲) درباره این که آیا شهادت عبد مورد قبول است یا خیر؟ می‌گوید: پیشوایان مذاهب اربعه آن را ممنوع دانسته و این دیدگاه را از علی علیه السلام روایت کرده‌اند (ن. ک: سرخسی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۱۲۴؛ شاشی، ۱۹۸۸م، ج ۸، ص ۲۴۷)<sup>۱</sup>. سپس می‌گوید: از اهل بیت علیهم السلام روایاتی نقل شده است که مشهورترین و محکم‌ترین آن‌ها دال بر پذیرش شهادت عبد است (ن. ک: کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۷، ص ۳۸۹؛ طوسی،

۱. باید توجه کرد که بر اساس مذهب حنابله شهادت عبد به استثنای حدود و قصاص مورد قبول و آیه بر عمومیت خود باقی است و بر خلاف سرخسی در کتاب المبسوط، مقبول بودن شهادت عبد را به امام علی علیه السلام نسبت داده‌اند (ن. ک: ابن قدامه، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۷۰).

۱۳۹۰ق ب، ج ۶، ص ۲۴۸) مگر شهادتی که علیه مولایش باشد، اما اگر له مولایش یا له یا علیه شخصی دیگر باشد مورد قبول است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۶۳).

همچنین او از علی بن ابراهیم قمی نقل می‌کند که گفته است در اخبار آمده که در سورة البقره ۵۰۰ حکم بیان شده و در آیه دین ۱۵ حکم بیان شده است (ن.ک: قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۹۴). سپس می‌گوید: از آنچه که در تفسیر این آیات گفتیم بیش از این تعداد حکم بیان شد (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۶۶). او از این آیه ۲۱ حکم استخراج کرده که از برخی از آنان احکام دیگری را نیز استخراج کرده است (همو، ج ۲، صص ۶۶-۵۵).

ذیل آیات وصیت یعنی ۱۸۰ تا ۱۸۲ سورة البقره می‌گوید: گفته‌اند که این آیه با آیه ارث و نیز سخن پیامبر ﷺ که می‌فرمایند: «خداوند حق هر صاحب حقی را داده است. آگاه باشید دیگر هیچ وصیتی برای وارث نیست» (ابن ماجه، بی تا، ج ۲، ص ۹۰۶) نسخ شده است. او در ردّ این نظر می‌گوید: اصل، عدم نسخ است و منافاتی بین آیه وصیت و ارث نیست و نهایتاً رافع وجوب آن است نه جواز آن. سپس در ادامه می‌گوید: و اما درباره حدیث مذکور، ما صحت آن را رد می‌کنیم و اگر صحت آن را بپذیریم، چیزی جز خبر واحد نیست و خبر واحد هم به عقیده اکثر، کتاب را نسخ نمی‌کند. در مجموع اجماع بر مشروعیت وصیت وجود دارد و آیه منسوخ نیست و در نتیجه این حدیث با فرض صحت‌اش مخصّص است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، صص ۱۲۰-۱۱۹). او در ادامه برای جواز وصیت، روایتی را از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که از ایشان پرسش کردند که آیا وصیت برای وارث جایز است؟ ایشان در پاسخ فرمودند: بله و آیه مذکور را تلاوت کردند (ن.ک: کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۷، ص ۱۰؛ طوسی، ۱۳۹۰ق ب، ج ۹، ص ۱۹۹). او روایت دیگری را از سکونی از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمودند: هر کس به هنگام مرگش برای خویشانش که از او ارث نمی‌برند، وصیت نکند عمل خود را با گناه به پایان برده است (طوسی، ۱۳۹۰ق ب، ج ۹، ص ۱۷۴). اما می‌گوید این روایت به دلیل وجود سکونی که عامی است، ضعیف است و بدین جهت روایت سکونی را به دلیل عامی بودنش رد و روایت امام باقر علیه السلام را ترجیح می‌دهد (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۲۰؛ ن.ک: مامقانی، ۱۳۵۱ق، ج ۱، صص ۱۲۷ - ۱۲۹).

نیز ذیل همین بحث وصیّت، درباره آیه «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» چند نظر تفسیری را بیان می‌کند و در وصف یکی از آن‌ها می‌گوید: «و هو وجه حسن جید مطابق» یعنی: و این تفسیر خوب، عالی و سازگاری است (ن.ک: طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۹۶). اما در پایان می‌گوید تفسیری که از امامان باقر و صادق علیهما السلام در این خصوص نقل شده، مرجّح است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، صص ۱۲۴-۱۲۳؛ ن.ک: کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۷، ص ۲۱؛ عیاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۸).

ذیل آیات «ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُمْ جُزْءًا» (البقرة، ۲۶۰) و «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ» (الحجر، ۴۴) درباره جزیی از مال که میّت وصیّت کرده بحث می‌کند که منظور از جزء چه مقدار است؟  
 آنگاه نظر شافعی را نقل می‌کند و می‌گوید: شافعی عقیده دارد چنانچه نسبت به جزیی از مال خود وصیّت کند، اندازه ای برای آن وجود ندارد و امر آن را باید به ورثه واگذارد (شافعی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۹۴؛ نووی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۷۵). سپس می‌گوید: نظر دانشمندان ما بر خلاف نظر اوست، اما دیدگاهشان با یکدیگر متفاوت است. شیخ طوسی و گروهی دیگر عقیده دارند که منظور از آن، یک دهم (العشر) است و به روایت عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام که صحیح است استدلال کرده‌اند (ن.ک: کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۷، ص ۴۰؛ طوسی، ۱۳۹۰ق الف، ج ۴، ص ۱۳۱) و مانند آن را ابان بن تغلب از امام باقر علیه السلام روایت کرده است (ن.ک: طوسی، ۱۳۹۰ق الف، ج ۴، ص ۱۳۲). نظر شیخ مفید آن است که منظور از جزء، یک هفتم (السبع) است و به روایت ابوبصیر از ابو الحسن علیه السلام استدلال کردند. مانند آن را اسماعیل بن همام از امام رضا علیه السلام روایت کرده است (ن.ک: طوسی، ۱۳۹۰ق ب، ج ۹، ص ۲۰۹).

سپس وی نظر خود را بیان می‌کند و می‌گوید: اقوی عمل بر اساس نظر اول است زیرا اصل، بقاء ملک بر وارث است. بنابراین او مجموع روایات فوق را که معنای جزء را با استناد به آیات مذکور، به یک‌دهم و یک‌هفتم محدود کرده، رد می‌کند (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، صص ۱۲۹-۱۲۸). لازم به ذکر است فاضل مقداد روایت ابن سنان را صحیح خوانده، در حالی که روایت مذکور را عبدالله بن سنان از طریق عبدالرحمن بن سیابه از امام صادق علیه السلام روایت کرده و

عبدالرحمن بن سیابه در منابع رجالی توثیق یا مدح نشده است (ن. ک: طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۳۵؛ همو، ۱۴۳۰ق، ص ۲۸۰).

ذیل آیه ۱۰۶ سورة المائدة ﴿أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةٌ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ می‌گوید: فقهای شیعه در مورد وصیت شهادت ذمی را در صورت نبود مسلمان عادل می‌پذیرند. حال سؤال این است آیا این جواز همچنان که از ظاهر آیه به دست می‌آید، مشروط به هنگام سفر است یا خیر؟ در پاسخ می‌گوید: نظر اصح عدم اشتراط سفر است و روایتی که بر اشتراط سفر دلالت دارد، مردود است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۳۴). در این خصوص سه روایت نقل شده که یکی از آنها صحیح است، اما او این روایات را به‌رغم سازگاری با آیه مورد بحث، مردود اعلام می‌کند (ن. ک: کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۷، صص ۳۹۸ - ۳۹۹).  
ذیل آیه ۸۹ سورة المائدة در شرح مصادیق الفاظ مبهم قسم و نذر می‌گوید: اگر نذر کند مال کثیری را صدقه دهد، منظور از کثیر ۸۰ خواهد بود. او برای اثبات نظر خود به روایتی مرسل از ابراهیم بن هاشم استدلال کرده است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۷۶).<sup>۱</sup>

ذیل آیه ۲۴ سورة النساء برای اثبات حلیت ازدواج متعه به روایتی که در بردارنده قرائت ابن عباس، ابن جبیر، ابی بن کعب، ابن مسعود و جماعت کثیر دیگری است اشاره می‌کند که آنان آیه را چنین نیز قرائت می‌کرده‌اند: «فما استمتعتم به منهنَّ إلى أجل مسمى فأتوهنَّ أجورهنَّ فريضة» (ن. ک: صنعانی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۹۸؛ طبرانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۲۰؛ طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۸؛ حاکم نیسابوری، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۵؛ بیهقی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۰۵) و نیز به

۱. روایت چنین است: زمانی که متوکل مسموم شد نذر کرد چنان‌چه بهبودی یافت مال کثیری را صدقه دهد. زمانی که تندرستی پیدا کرد برای ادای نذر، از فقها نظر خواهی کرد و هرکس پاسخی داد و امر بر او تنگ گشت. یکی از ندیماناش به نام صفعان پیشنهاد داد تا از ابن‌الرضا سؤال شود. متوکل او را نزد امام علیه السلام فرستاد. زمانی که نزد او رفت از او پرسید و امام هادی علیه السلام در پاسخ فرمود: منظور از کثیر ۸۰ است. راوی گوید: از امام سؤال کردم اگر متوکل از من سؤال کرد که دلیلش چیست چه بگویم؟ امام فرمود: بگو خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ﴾ (التوبة، ۲۵) ما این مواطن را شمارش کردیم و ۸۰ موطن بود (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۷، ص ۴۶۴؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۳۰۹).



روایت ثعلبی از جبیر بن ابی‌ثابت اشاره می‌کند که از ابن عباس نقل می‌کند که ابن عباس مصحفی را به من داد و گفت: این بر اساس قرائت ابی‌بن‌کعب است و من در آن مصحف دیدم «فما استمتعتم به منهنَّ إلیَّ أجل مسمی» (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۸). فاضل‌مقداد سپس اشکالی را مطرح می‌کند که صورت آن این است: این سخن را که چنین بزرگانی نقل کرده‌اند، دیگران آن را انکار کرده‌اند. علاوه بر این چنان چه این روایت ثابت گردد، آیه قرآن خواهد بود، حال آنکه قرآن با خبر واحد اثبات نمی‌شود.

آنگاه در پاسخ به این اشکال می‌گوید: اگر قرآنیّت آن اثبات نمی‌شود، چه مانعی است که حکم آن اثبات شود در حالی که ما در اینگونه موارد به خبر واحد اکتفا می‌کنیم، به‌ویژه آن که با اجماع و روایات اهل بیت علیهم‌السلام تأکید شده باشد (فاضل‌مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۱۲).

همچنین او به مشروعیت متعه در میان اهل تسنن اشاره می‌کند و در رد اعتقادشان که می‌گویند نسخ شده است، می‌گوید: مشروعیت [متعه] بر اساس درایت و نسخ [آن] بر اساس روایت است و درایت در مقابل روایت رد نمی‌شود (فاضل‌مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۱۴).<sup>۱</sup>

او در ادامه ادله مخالفان شیعه را در تحریم متعه گزارش می‌کند که از جمله آن دلایل روایاتی است که از ربیع بن سبره، حضرت علی علیه‌السلام و عمر بن خطاب نقل کرده‌اند سپس به نقد (سندی و دلالی) هر یک از آن سه روایت می‌پردازد که در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم.

۱. فاضل‌مقداد می‌گوید: از جمله روایاتی که در تحریم متعه آورده‌اند، روایتی است که عبدالله و حسن دو فرزند محمد بن علی از پدرشان از علی علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده‌اند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روز فتح خیبر از ازدواج متعه و نیز [خوردن گوشت] خران اهلی نهی کرد (ن. ک: ابن‌حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۲).<sup>۱</sup>

۱. «المشروعیة درایة، والنسخ روایة، ولا تطرح الدرایة بالروایة».

۲. ربیع بن سبره از پدرش نقل کرده که گفته است: از مجردی در حجة الوداع شکایت کردیم که پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند: با این زنان ازدواج متعه کنید. پیامبر ﷺ توضیحی نفرمودند جز آن که میان خود و آنان مدتی را معین کنیم. من با زنی ازدواج کردم و آن شب را نزد او ماندم سپس صبح نزد پیامبر ﷺ رفتم و ایشان میان رکن و مقام ایستاده بودند و می فرمودند: «من به شما در ازدواج متعه اجازه داده بودم. آگاه باشید خداوند آن را تا روز قیامت حرام کرده است. پس هر کس زنی را در ازدواج متعه دارد باید او را رها کند و آنچه را که به آنان داده‌اید نباید پس بگیرید (همو، ج ۳، ص ۴۰۵؛ دارمی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۰).<sup>۲</sup>
۳. از عمر بن خطاب روایت شده که گفته است: پیامبر ﷺ سه مرتبه در ازدواج متعه به ما اجازه دادند و سپس آن را تحریم کردند. به خدا قسم کسی را نمی شناسم که دارای همسر است ازدواج متعه کرده باشد، مگر آن که او را سنگسار کردم، مگر آن که چهار شاهد بیاورد تا شهادت دهند. پیامبر ﷺ بعد از تحریم، آن را حلال کرد (ن. ک: ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص ۶۳۱).

سپس فاضل مقداد در نقد این روایات می گوید: روایتی که از علی رضی الله عنه نقل کرده‌اند باطل است، زیرا ما بالضرورة از مذهب امام علی رضی الله عنه و مذهب فرزندان او خلاف آن را می دانیم. بنابراین محال است که خلاف این دیدگاه را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کند. علاوه بر این، خبر ابن سبره دلالت بر اذن متعه در حجة الوداع دارد و خبر علی رضی الله عنه در زمان فتح خیبر صادر شده است و حجة الوداع پس از واقعه خیبر است، بنابراین اگر نهی ای که به علی رضی الله عنه نسبت داده‌اند منظور تحریم آن بوده، مستلزم آن است که دوبار نسخ شده باشد حال آنکه هیچ کس چنین عقیده‌ای ندارد. همچنین روایت ابن

<sup>۱</sup> البته این حدیث در مسند احمد بن حنبل چنین آمده است که عبدالله و حسن از پدرشان محمد بن علی نقل کرده‌اند که از پدرش علی بن ابی طالب رضی الله عنه شنیدیم که ابن عباس

– که به او خبر رسیده بود ابن عباس ازدواج متعه را جایز اعلام کرده است – گفت: پیامبر در روز خیبر از ازدواج متعه و گوشت خران اهلی نهی کرد.

<sup>۲</sup> این حدیث با الفاظ و عبارات گوناگونی در مسند احمد بن حنبل از همان راوی نقل شده است.

سیره نهی‌ای را که خبر علی علیه السلام متضمن آن است را بر می‌دارد و در نتیجه احتجاج به آن ساقط می‌گردد (فاضل‌مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۱۶). و اما در مورد روایت ابن‌سبیره، اولاً: در سند این روایت نقد وجود دارد، ثانیاً: اختلاف الفاظ آن دلالت بر اضطراب این روایت دارد، ثالثاً با روایات اهل‌بیت علیهم السلام که مباح بودن آن از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است تعارض دارد، رابعاً: این حدیث، خبر واحد است.

و اما سخن عمر، هیچ حجیتی ندارد زیرا رجوع به نظر یک صحابی است که با نظر ابن‌عباس و ابن‌مسعود و غیر آن دو متعارض است (همو، ج ۲، صص ۲۱۷-۲۱۶).

ذیل آیه ۲۳ سورة النساء که خداوند کسانی را که ازدواج با آنان حرام است ذکر کرده است، فاضل‌مقداد می‌گوید: ازدواج با دو خواهر به طور هم‌زمان بر اساس اجماع حرام است، ولی آیا ازدواج هم‌زمان با دو خواهر کنیز هم حرام است؟ در پاسخ می‌گوید: حق آن است که حرام است به دلیل ظاهر آیه و نیز روایتی از علی علیه السلام و عثمان نقل شده که گفته‌اند: ازدواج با دوتایشان را آیه «أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» حلال کرده و آیه‌ای دیگر که همین آیه است تحریم کرده و علی علیه السلام تحریم و عثمان تحلیل را ترجیح داده است (ن. ک: صنعانی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۸۹). سپس وی در علت ترجیح نظر علی علیه السلام بر عثمان می‌گوید: نظر علی علیه السلام سزاوارتر است پیروی شود زیرا حق هر گونه که باشد با علی علیه السلام خواهد بود<sup>۱</sup> و از آنجا که آیه تحلیل بدون هیچ اختلافی، مخصوص است، نظر امام را تأیید می‌کند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرموده‌اند: «حلال و حرام با یکدیگر جمع نمی‌شوند، مگر آنکه حرام بر حلال غلبه دارد» (فاضل‌مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۴۱؛ ن. ک: صنعانی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۹۹).

۱. اشاره وی به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمودند: «علی مع الحق، والحق مع علی، یدور معه کیف ما دار». این حدیث را اکثر علمای اهل‌تسنن نقل کرده‌اند: (از جمله ن. ک: ابن‌قتیبه، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۸؛ ترمذی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۹۷؛ طبرانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۹۵؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۲۴؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۲۱؛ فخرالدین رازی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۵؛ مزی ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۴۰۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۲۷۹).

در معنای «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ» در آیه ۴۶ سوره النساء پس از رد اقوال مختلف در این باره می‌گوید: و برخی گفته‌اند به مواضع نماز که همان مساجد است، نزدیک نشوید و این نظر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۳۹) و حق هم، همان است زیرا خداوند در ادامه فرموده «الْأَعَابِرِ سَبِيلٌ» (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۶۷).

فاضل مقداد در نقد روایتی که اهل تسنن از طاووس و او از ابن عباس و او از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده که ایشان فرمودند: «اموال را به فرایض (سهم الارث) ملحق سازید، اگر اضافه ماند به صاحبان ذکور عصبه دهید» (ن. ک: خطیب عمری، ۱۹۸۵م، ج ۲، ص ۹۱۷).

می‌گوید: در سند این روایت انتقاد وجود دارد، علاوه بر این ابن عباس این روایت را انکار کرده است. قاربه بن مضرب گوید: به ابن عباس گفتم اهل عراق از تو و طاووس روایت کرده‌اند که گفته‌ای از فرایض هر چه اضافه ماند برای صاحبان ذکور عصبه است. ابن عباس گوید آیا تو از اهل عراق هستی؟ راوی در پاسخ گفت: بله. ابن عباس به او گفت از جانب من برسان من آنچه خدا گفته، می‌گویم: «أَبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ { وَ } أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»، آیا این دو آیه غیر از فریضه چیز دیگری را باقی گذاشته‌اند. من این را نگفتم و طاووس نیز روایت نکرده است. قاربه گوید: با طاووس ملاقات کردم، او گفت: به خدا قسم من این را روایت نکردم، تنها شیطان آن را بر زبانشان القا کرده است (ن. ک: طوسی، ۱۳۹۰ق ب، ج ۹، ص ۲۶۲). این روایت فقط از طریق طاووس نقل شده است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۵۲).

ذیل آیه ۲ سوره النور که خداوند دستور داده که به هنگام اجرای حد زنا «طایفه‌ای از مؤمنان» باید نظاره‌گر اجرای حد باشند، اقوال گوناگونی را در تفسیر طایفه ذکر کرده است. می‌گوید: راجع به طایفه اختلاف نظر وجود دارد. از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده کمترین آن یک نفر است. مجاهد و ابراهیم نیز همین نظر را گفته‌اند، عکرمه دو نفر و قتاده و زهری سه نفر گفته‌اند (ن. ک: طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، صص ۲۱۹-۲۲۰؛ طوسی، ۱۳۹۰ق ب، ج ۱۰، ص ۱۵۰).

ابن عباس گفته چهار نفر است زیرا حد با این تعداد ثابت می‌گردد (زمخسری، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۲۱۰). وی در پایان می‌گوید: نظر ابن عباس نزدیک به حق است اما نظر امام باقر علیه السلام قوی‌تر است و در تأیید آن می‌توان گفت که کلمه فرقه جمع است که کمترین آن سه است و طایفه بخشی از آن است که یک می‌شود (همو، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۶۵).

### ۵.۱. روایت و اجماع علمای شیعه

فاضل مقداد در بحث جواز وطی در دبر، روایتی را از خزیمه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند از حق شرمی ندارد - و سه مرتبه فرمودند - با زنها در دبرهایشان مجامعت نکنید» (ن. ک: ابن ماجه، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۱۹؛ متقی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۳۵۲). وی می‌گوید: خبر خزیمه، خبر واحد است ضمن آنکه با اخبار زیادی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده، معارض است (همو، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۰۱). وی روایتی را که با اجماع علمای شیعه مخالف باشد، ضعیف می‌داند (همو، ج ۲، ص ۳۲۴).

نیز ذیل آیه ۵۲ سوره الأحزاب که خداوند می‌فرماید: «لَا يَجِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ» در تفسیر این که منظور از «من بعد» چیست؟ وجوه متعددی را ذکر می‌کند که از جمله آن‌ها روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که می‌فرمایند: «منظور، بعد از زانی که در سوره النساء حرام اعلام شده‌اند» (ن. ک: کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۵، صص ۳۸۷ - ۳۹۱) وی سپس تمام وجوه را رد می‌کند و تنها نظر فقهای شیعه که می‌گویند با آیه «إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ»<sup>۱</sup> نسخ شده است را می‌پذیرد و درباره روایت امام صادق علیه السلام به‌رغم صحت سند آن می‌گوید: این روایت ضعیف است زیرا با حکمی که بر آن اجماع وجود دارد، مخالف است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۲۴).

## ۵.۲. جبران ضعف روایت با موافقت با قرآن

فاضل مقداد چنانچه روایتی دچار ضعف سندی باشد، اما مضمون آن با آیات قرآن سازگاری داشته باشد، از ضعف آن چشم‌پوشی می‌کند و در تفسیر قرآن از آن بهره می‌برد. برای نمونه ذیل آیه ۹۳ سورة المائدة ﴿وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ می‌گوید فقهای شیعه که قایل به نجاست شراب هستند به این آیه استدلال کرده‌اند و روایاتی که از اهل بیت علیهم‌السلام رسیده نیز همین نظر را تأیید می‌کند و اگر در طرق این روایات ضعف وجود دارد به دلیل موافقت با قرآن جبران می‌گردد (همو، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۹۲).<sup>۱</sup>

## ۵.۳. نقد سندی روایات تفسیری

فاضل مقداد در بهره بردن از روایات برای تفسیر آیات نه تنها از نقد و بررسی مضمون روایات غافل نمانده، بلکه به نقد و بررسی اسناد روایات نیز عنایت دارد. بنابرین گاه از ضعف روایتی به دلیل موافقت مضمونش با آیات چشم‌پوشی و گاه ضعف‌های آن را متذکر می‌گردد، بلکه به مناقشه اسنادی آن می‌پردازد.

ذیل آیه ۲۳۸ سورة البقره در تعیین مراد از ﴿الصلاة الوسطی﴾ به نقل اقوال و روایات گوناگون شیعه و سنی پرداخته هر چند هیچ یک را بر دیگری ترجیح نداده است. روایات در این زمینه پراکنده است و از نماز صبح تا نماز عشاء گفته شده است، هرچند وی نظر صحیح را نماز ظهر دانسته است و آن هم بر اساس روایات اهل بیت علیهم‌السلام اما فاضل مقداد روایتی را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که مراد از صلاة وسطی، نماز عصر است (ن. ک: ابو داود، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۲؛ ابن‌ماجه، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲۴؛ دارمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۰؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۳۸؛ صدوق، ۱۳۶۱ش، ج ۱، ص ۱۴۱) و در ادامه می‌گوید اگر اسناد و انتساب این روایت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صحیح باشد، دلالتش بر نماز عصر صریح است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۱، صص ۱۰۵-۱۰۹).

۱. در کتاب الکافی روایتی دال بر نجاست خمر وجود دارد که این روایت مرسل است (ن. ک: کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۴۰۵). شیخ طوسی نیز روایتی را در نجاست خمر ذکرده که سند برخی از آنان ضعیف یا نا معتبر است، زیرا راویان غیر ثقه یا مجهول در سند آنها وجود دارد (ن. ک: طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۱۱۵).

او ذیل آیه ۱۴۴ سوره البقره ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ برای اثبات این که قبله در حقیقت همان کعبه است که باید به سوی آن نماز گزارد، علاوه بر اجماع به روایتی از زیدبن اسامه<sup>۱</sup> و نیز روایتی از یکی از صادقین<sup>۲</sup> استدلال کرده است. هم‌چنین او در پاسخ به اعتراض کسی که می‌گوید چه دلیلی وجود دارد که منظور از مسجد الحرام، کعبه است اگر این مخصّص نبود، می‌گوید: این مخصّص ضعیف است به دلیل آنکه روایات این مخصّص برخی از طریق عامّه، برخی از طریق زیدیه و برخی دیگر مرسل هستند و روایت مفضل بن عمر جعیفی نیز ضعیف است، زیرا کشی او را متهم به فساد عقیده کرده است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۳۹؛ نیز ن. ک: حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۰۳).

وی در بحث دیه جنین که در هر روز یک دینار است اگر ۳۰ روزه باشد، ۳۰ دینار دیه آن است، می‌گوید: این مسأله مشهور است اما مستند آن معلوم نیست جز آن که شیخ طوسی در تهذیب از طریق یونس شیبانی روایتی را از امام صادق علیه السلام آورده است. سپس می‌گوید در طریق آن صالح بن عقبه است و او کذاب و غالی و احادیث منکری از او نقل شده است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۵۱۴؛ نیز ن. ک: طوسی، ۱۳۹۰ق ب، ج ۱۰، صص ۲۸۳ - ۲۸۴؛ ابن غضایری ۱۴۲۲ق، ص ۶۹).

۱. او از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که ایشان به سوی کعبه نماز خواندند و فرمودند که قبله همین است (ن. ک: نسائی، ج ۵ ص ۲۲۰؛ ابن حنبل، ج ۵، ص ۲۰۱؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۹۷).

۲. در این روایت آمده «عده‌ای نزد بنی عبد الاشهل آمدند که دو رکعت از نمازشان را به سوی بیت المقدس نماز خوانده بودند و به آنان گفتند که پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی کعبه نماز گزارده است. آنگاه زنها جایشان را به مردها و مردها جایشان را به زنها دادند و دو رکعت از نمازشان را به سوی بیت المقدس و دو رکعت دیگر از نمازشان را به سوی کعبه گذاردند و به دلیل این که یک نماز را به سوی دو قبله خواندند مسجدشان را مسجد قبلتین نامیدند» (طوسی، ۱۳۹۰ق ب، ج ۲، ص ۴۴).

## ۶. مقایسه بین روایات فریقین

فاضل مقداد میان روایات فریقین مقایسه نیز انجام می‌دهد. او روایاتی را که سازگار با روایات شیعه نباشد، رد می‌کند و چنانچه سازگار باشد به عنوان شاهد و تأکید به آن‌ها اشاره می‌کند. از جمله در بحث از سن تکلیف پس از آن که دیدگاه فقهای شیعه را ذکر می‌کند به روایت ابن عمر از پیامبر ﷺ اشاره می‌کند که پیامبر ﷺ او را در سال بدر زمانی که ۱۳ سال و نیز احد که ۱۴ سال داشت از جهاد منع کرد اما در جنگ خندق که ۱۵ سال داشت، حضورش را پذیرفت (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷).

سپس می‌گوید: این روایت بر دیدگاه ما دلالت دارد (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۴۰). ذیل آیه ۶ سورة الطلاق که خداوند می‌فرماید: ﴿أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ﴾ می‌گوید: طلاق دو گونه است: رجعی و بائن. سپس می‌گوید: در طلاق بائن زن حق سکونت و نفقه ندارد و این نظر حسن و ابو ثور و اصحابمان است که از ائمه اهل بیت نیز نقل شده است، اما از عمر و ابن مسعود نقل شده که حق مسکن و نفقه دارد (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۸۱؛ نیز ن. ک: ابن قدامة، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۸۹؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۶، ص ۹۰ و ۱۰۴؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۱۳۳).

نمونه دیگر آن که ذیل آیه ۲۲۵ سورة البقره که خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يُوَٰخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُوَٰخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ می‌گوید: در معنای این آیه اختلاف نظر است. طاووس گفته قسم شخص خشمگین است؛ حسن گفته قسم شخص ظان است که به چیزی که گمان دارد قسمی خورد اما بعداً خلاف آن ثابت می‌شود و ابوحنیفه نیز همین نظر را دارد (ن. ک: زمخشری، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۶۸؛ جصاص، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۱۱؛ کاشانی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴). ابن عباس گفته است منظور، این حرف انسان است (لا و الله و بلی و الله) که با آن سخن خود را تأکید می‌کند، بدون آن که قصد قسم خوردن داشته باشد، به طوری که اگر به او بگویند تو قسم خوردی بگوید خیر. این را شافعی و فقهای شیعه نیز گفته‌اند و از امام باقر و امام صادق اهل بیت نیز نقل شده است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۶۸؛ نیز ن. ک: کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۷، ص ۴۴۳؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۲۸).



وی ذیل آیه ۲۳۳ سورة البقره که خداوند شیر دادن به کودک را دو سال بیان کرده، از ابن عباس نقل می‌کند که این دو سال برای هر کودکی نیست، بلکه برای کودکی است که شش ماهه به دنیا آمده و اگر هفت ماهه به دنیا آید، شیر دادن ۲۳ ماه خواهد بود و اگر نه ماهه به دنیا آید، ۲۱ ماه خواهد بود. سپس نظرات دیگر را نقل می‌کند اما در پایان می‌گوید: تفصیل ابن عباس خوب است زیرا این تفصیل میان آیات ﴿حَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾<sup>۱</sup> و ﴿وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ﴾<sup>۲</sup> و میان واقعیت جمع کرده است به دلیل آن که بارداری گاهی شش ماه، گاهی هفت ماه و گاهی نه ماه که غالباً چنین است، می‌باشد و کودک در این مدت‌ها زندگی می‌کند (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۰۴). ذیل آیه ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ﴾ با استناد به روایتی از ابن عباس (ن. ک: جصاص، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۱؛ ابن العربی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۰۹) و امام باقر و امام صادق علیهما السلام (ن. ک: کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۳، ص ۲۷۱؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ب، ج ۲، ص ۲۴۱؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۵۵۴). مراد از دلوک شمس را زوال، یعنی وقت ظهر دانسته است و می‌گوید: سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند: «جبرئیل زمان دلوک شمس هنگام زوال نزد من آمد و همراه من نماز ظهر را خواند»، این نظر را تأیید می‌کند (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۱۶؛ نیز ن. ک: بیهقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۲).

در توسعه وقت نماز علاوه بر اشاره به آیه ﴿إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ﴾<sup>۳</sup> به روایتی از ابن عباس و نیز روایتی از محمدبن مسلم<sup>۴</sup> اشاره می‌کند و نتیجه می‌گیرد که نمازها (نمازهای واجب یومیه) دارای دو وقت هستند: یکی اول وقت که وقت فضیلت است و وقتی دیگر، که چنانچه انسان به جا آورد از او رفع تکلیف می‌شود (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۱، صص ۱۲۳-۱۲۲؛ نیز ن. ک: حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۳؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ب، ج ۲، ص ۲۵۲).

۱. الاحقاف، آیه ۱۵.

۲. لقمان، آیه ۱۴.

۳. الاسراء، آیه ۷۸.

۴. او از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که خیلی وقتها نماز ظهر و عصر خود را می‌خواندم و نزد امام باقر علیه السلام می‌رفتم ایشان هنوز نماز خود را نخوانده بودند و بر می‌خواستند وضو می‌گرفتند یا غسل می‌کردند و سپس نماز ظهر و سپس نماز عصر را می‌خواندند.

ذیل تفسیر سوره المائده آیه ۶ می‌گوید: لمس و ملامسه در آیه هر دو کنایه از جماع است. این را ابن عباس، حسن، مجاهد و قتاده گفته‌اند. از امام باقر علیه السلام نیز درباره معنای آن پرسش کردند و امام در پاسخ فرمودند: منظور از آن جماع در فرج است (طوسی، ۱۳۹۰ ق ب، ج ۱، ص ۲۲؛ همو، ۱۳۹۰ ق الف، ج ۱، ص ۸۸).

ذیل آیه ۲۲۹ سوره البقره در تفسیر این که منظور از «تَسْرِیحِ بِإِحْسَانٍ» چیست از قول سدی و ضحاک نقل می‌کند که آنان می‌گویند: منظور رها کردن زنی است که عده نگه می‌دارد تا آن که با انقضای عده جدا شود (ن. ک: طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۰۴). وی می‌گوید: همین نظر از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز نقل شده (کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۶، ص ۶۵) و نظر صحیح‌تر همین است زیرا از نظر ما طلاق با کنایه واقع نمی‌شود، بلکه با تصریح، صورت می‌گیرد (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۳۵۵). همچنین در مورد آیه ۲۳۰ سوره البقره «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكَحَ زَوْجًا غَيْرَهُ» می‌گوید: این آیه اشاره به طلاق سوّم است که امامان باقر و صادق علیهما السلام و سدی و ضحاک و نظام نیز همین عقیده را دارند (ن. ک: عیاشی، ج ۱، ص ۱۱۶؛ طوسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۲۴۸؛ طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۰۶). [در مقابل این دیدگاه] مجاهد گفته که این آیه تفسیر این کلام خداست «أَوْ تَسْرِیحِ بِإِحْسَانٍ» زیرا به عقیده او این کلام خدا به معنای طلاق سوّم است. طبری نیز همین نظر را دارد (طبری، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۲۹۰) اما حق همان نظر اول است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۳۵۶).

## ۷. بررسی رجالی اسناد روایات

یکی از ویژگی‌های تفسیر کنز العرفان این است که فاضل مقداد گاه روایاتی را که در تفسیر آیات ذکر می‌کند متعرض رجال سند آن نیز می‌گردد و از رهگذر آن به ضعف یا صحت آن روایت اشاره می‌کند. از جمله در تفسیر آیه ۲۸۳ سوره البقره «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ، فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ»

وَلَيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿۱﴾ دو نظر را در مورد رهن بیان می‌کند، گرفتن و نگرفتن آن.

بسیاری از فقهاء شیعه عقیده دارند که رهن باید قبض شود و به آیه فوق و روایتی از امام باقر ع استدلال کرده‌اند که محمد بن قیس از امام نقل کرده: «لا رهن الا مقبوضاً» (ن. ک: حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۳۸۳).

اما برخی دیگر از فقهاء قبض را شرط نمی‌دانند و فاضل مقداد نیز این نظر را بر می‌گزیند. او برای اثبات نظر خود ادله‌ای را ذکر می‌کند و سپس می‌گوید: روایت مذکور نیز ضعیف است زیرا در طریق آن محمد بن قیس است که میان ثقة، ضعیف و غیرضعیف مشترک است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، صص ۷۳-۷۲).<sup>۱</sup> فاضل مقداد در بحث حلیت ازدواج متعه به نقل عامه و خاصه از ابن عباس در این باره اشاره می‌کند که او به حلیت ازدواج متعه فتوا می‌داده و عمل می‌کرده است و درباره خود ابن عباس می‌گوید: سخن ابن عباس در این خصوص حجت است همچنان که پیامبر ص فرموده‌اند: «او ظرفی پر از علم است» (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۱۳).<sup>۲</sup>

او در ادامه به ادله مخالفان شیعه در رد حلیت متعه اشاره می‌کند که از جمله دلایل آنان روایاتی از پدر ربیع بن سبره، حضرت علی ع و عمر بن خطاب است. در مورد روایتی که از پدر ربیع بن سبره نقل می‌کند، می‌گوید: در سند روایت ابن سبره نقد وجود دارد.

ذیل روایت ابوهریره که از پیامبر ص نقل کرده که «خداوند به مردی که با همسرش در دبر او جماع کند، نگاه نمی‌کند». ابوهریره را فردی کذاب خوانده و می‌گوید: عمر او را به دلیل دروغگویی با دره تأدیب می‌کرد (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۰۰؛ نیز ن. ک: ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۲۲۱).

۱. لازم به ذکر است این اشتراک از طریق راوی و مروی قابل تمییز و تشخیص است. محمد بن قیس بجلی که عاصم بن حمید از او روایت می‌کند ثقة است اما به غیر از این مورد، اشتراک هم‌چنان باقی می‌ماند. در روایت مذکور راوی محمد بن قیس، عاصم بن حمید است و از آن‌جا که این محمد بن قیس و عاصم بن حمید و نیز سایر راویان حدیث ثقة هستند، در نتیجه روایت مذکور صحیح است (ن. ک: نجاشی، ۱۴۲۵ق، ص ۳۲۳؛ طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۹۳).

۲. این سخن عمر بن خطاب است که درباره عبدالله بن مسعود گفته است (ن. ک: هبشی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۳۰۳) و ظاهراً فاضل مقداد دچار اشتباه شده است.

## ۸. نتیجه گیری

از آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت هر چند فاضل مقداد در استنباط احکام، مبنایش آیات قرآن است اما بهره‌گیری او از روایات برای فهم بهتر و شناخت دقیق‌تر آیات الاحکام امری قطعی و روشن است و او خود را بی‌نیاز از مراجعه به روایات نمی‌داند. این مسأله در ذکر جزئیات احکام آیات، اشاره به شأن نزول آنها، همچنین ذکر روایات فریقین ذیل اکثر قریب به اتفاق آیات مورد بحث و طرح مباحث فقه الحدیثی به طور گستره برای رسیدن به نظر صحیح تر در تفسیر آیات گواه محکمی بر این حقیقت است.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، القاهرة: دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۸۵ق.
۳. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف فی الأحادیث والآثار، الرياض: مكتبة الرشد، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن ادریس، محمد بن منصور، السرائر، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
۵. ابن حنبل، احمد بن عبدالله بن حنبل، المسند، بیروت: دار صادر، بی تا.
۶. ابن العربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، بی جا، بی نا، بی تا.
۷. ابن غضایری، احمد بن الحسین، الرجال، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
۸. ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، بیروت: دار الاضواء، بی تا.
۹. ابن قدامة، عبدالله بن احمد، المعنی، بی جا: دار الكتاب العربی، بی تا.
۱۰. ابن قیّم، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
۱۱. ابن ماجه، محمد بن یزید، السنن، بی جا: دار الفکر، بی تا.
۱۲. ابو داود، سلیمان بن الأشعث، السنن، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۴. بیهقی، احمد بن الحسین، السنن الکبری، بی جا: دار الفکر، بی تا.
۱۵. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحيح، بی جا: دار الفکر، بی تا.
۱۶. جصاص، احمد بن علی، أحکام القرآن، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۱۷. حاکم نيسابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۱۸. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة لتحصيل مسائل الشریعة، قم: مؤسسة آل البيت علیہ السلام، ۱۴۱۴ق.
۱۹. خطیب بغدادی، علی بن احمد، تاریخ بغداد، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۷ق.
۲۰. خطیب عمری، محمد بن عبد الله، مشکاة المصابیح، بیروت: المكتب الإسلامی، ۱۹۸۵م.

٢١. دارمی، عبدالله بن بهرام، السنن، دمشق: بی نا، بی تا.
٢٢. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ق.
٢٣. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بی جا: مكتبة مصعب بن عمير الإسلامية، ١٤٢٤ق.
٢٤. زمخشري، محمود بن عمر، الکشاف، بی جا: مطبعة مصطفى البابي، ١٣٨٥ق.
٢٥. سرخسی، محمد بن ابی سهل، المبسوط، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
٢٦. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، بیروت: دار الفکر، بی تا.
٢٧. شاشی، محمد بن احمد، حلیة العلماء، عمان الاردن: مكتبة الرسالة الحديثة، ١٩٨٨م.
٢٨. شافعی، محمد بن ادريس، الام، بیروت: دار الفکر، ١٤٠٣ق.
٢٩. صدوق، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، قم: انتشارات اسلامی، ١٣٦١ش.
٣٠. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، بی جا: بی نا، بی تا.
٣١. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، بی جا: بی نا، بی تا.
٣٢. همو، المعجم الاوسط، بی جا: دار الحرمین، ١٤١٥ق.
٣٣. طبرسی، فضل بن حسن، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ١٤١٥ق.
٣٤. طبری، محمد بن جریر، جامع البيان عن تاویل آی القرآن، بیروت: دار الفکر، ١٤١٥ق.
٣٥. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ١٤٣٠ق.
٣٦. همو، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٩٠ق (الف).
٣٧. همو، التبيان فی تفسیر القرآن، بی جا: مكتب الاعلام الإسلامي، ١٤٠٩ق.
٣٨. همو، تهذيب الاحكام، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٩٠ق (ب).
٣٩. همو، الرجال، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٥ق.
٤٠. همو، المبسوط فی الفقه، طهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٧ق.
٤١. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، طهران: المكتبة العلمية الإسلامية، بی تا.

۴۲. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، بی‌جا: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامية، ۱۴۱۹ق.
۴۳. فخر الدين رازى، محمد بن عمر، *التفسير الكبير*، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۴۴. قاضی نعمان، نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، مصر: دار المعارف، ۱۳۸۳ق.
۴۵. قمی، علی بن ابراهیم، *التفسیر*، قم: مؤسسة دار الكتاب للطباعة و النشر، ۱۴۰۴ق.
۴۶. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحكام القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۴۷. کاشانی، ابوبکر بن مسعود، *بدائع الصنائع*، بی‌جا: المكتبة الحبيبية، ۱۴۰۹ق.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافی*، تهران: دار الكتب الاسلامية، ۱۳۸۸ق.
۴۹. مامقانی، عبدالله، *تنقيح المقال*، چاپ سنگی، ۱۳۵۱ق.
۵۰. منّقی، علی المتقی بن حسام الدين، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۵۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۵۲. مزى، يوسف بن عبدالرحمن، *تهذيب الكمال فی أسماء الرجال*، بی‌جا: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ق.
۵۳. مسلم، مسلم بن الحجاج، *الصحيح*، بیروت: دار الفكر، بی‌تا.
۵۴. معرفت، محمد هادی، *التفسير و المفسرون فی ثوبه القشيب*، مشهد: الجامعة الرضوية للعلوم الاسلامية، ۱۴۲۸ق.
۵۵. نجاشی، احمد بن علی، *فهرست أسماء مصنفی الشيعة*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۵۶. نسائی، احمد بن شعيب، *السنن*، بیروت: دار الفكر، ۱۳۴۸ق.
۵۷. نووی، محیی‌الدین بن شرف، *المجموع*، بی‌جا: دار الفكر، بی‌تا.
۵۸. واحدی، علی بن احمد، *اسباب النزول*، القاهرة: مؤسسة الحلبي، ۱۳۸۸ق.
۵۹. هيثمی، علی بن أبی بکر، *مجمع الزوائد ومنبع الفوائد*، القاهرة: مكتبة القدسي، ۱۴۱۴ق.